

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

بازتاب فرهنگ و ادب عربی در شعر انوری*

دکتر تورج زینی وند

استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه

ابوذر تکش

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

اوحدالدین محمد بن محمد انوری از شاعران بی بدیل فارسی در قرن ششم هجری به شمار می آید. این شاعر برجسته در دو عرصه زبان فارسی و عربی، استادی کم نظیر بوده است. آگاهی او از زبان و ادبیات عربی، تصویری آشکار از داد و ستد ادبی و پیوندهای ریشه دار زبان فارسی و عربی در روزگار شاعر و همچنین، نشان از چیرگی و تسلط وی بر ادب عربی است.

بهره گیری انوری از زبان عربی بیشتر در حوزه قرآن و احادیث و امثال تازی و تأثیرپذیری از برخی شاعران عرب، به ویژه شاعران عصر عباسی دیده می شود. یافته اساسی این پژوهش، چنین است که بازتاب فرهنگ و ادب عربی در شعر انوری در دو بُعد زیر تحلیل می شود: نخست، مضمون هایی که شاعر به تأثیرپذیری و تقلید از ادیبان عربی سروده است و دوم، مضمون های مشترکی که نتیجه نوآوری شاعر و آزموده های وی در زندگی و از باب توارد خاطر و تناس شعر قابل تفسیر است.

محورهای اصلی این پژوهش که در حوزه ادبیات تطبیقی (مکتب فرانسه) نگاشته شده است، عبارتند از: الف: پیشگفتاری درباره محیط انوری و زمینه های آشنایی او با زبان و ادب عربی. ب: بررسی و تحلیل برخی از مضمون های فرهنگ و ادب عربی در شعر انوری.

واژگان کلیدی:

انوری، ادب عربی و فارسی، ادبیات تطبیقی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۶/۲۷

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: T_zinivand56@yahoo.com

۱- پیشگفتار

انوری ابیوردی از شاعران نامی دوران سلجوقی و از گویندگان نامور نیمه دوم قرن ششم هجری به شمار می آید. سال تولد وی مشخص نیست (متوفی ۵۸۳هـ.ق). او در دورانی رشد کرده که اوج کشمکش های دینی و مذهبی و بحث های کلامی بود. سیاست دینی امیران سلجوقی به گونه ای بود که به بغداد مرکز خلافت و پایتخت دین اسلام، توجه خاصی مبذول داشتند (صفا، ۱۳۶۸: ۱۷۵). آنان تحت تاثیر فرهنگ و تمدن اسلامی درآمده و سبب ایجاد نهضت اجتماعی در خراسان شدند که این امر، متضمن گسترش پایه های سنت و نشر معارف دینی در میان توده های مردم بود (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۵۳).

اگرچه در این دوره، امیران ترک زبان سلجوقی توجه چندانی نسبت به زبان و فرهنگ عربی نداشتند، اما آمیزش روزافزون زبان پارسی با واژگان و ترکیب های عربی، امری آشکار است که از اوایل قرن ششم تا هفتم به اوج خود می رسد. از سبب های این آمیزش، یکی این بود که شاعران و نویسندگان در مدارس به تحصیل زبان و ادب عربی می پرداختند و نیز یکی از شرایط بزرگ دبیری و شاعری، آشنایی با بسیاری از متون ادب عربی و احیاناً از حفظ داشتن قسمتی از آن ها بوده است (صفا، ۱۳۶۸: ۱۹۵).

انوری با تحصیل در این مدارس و وارد شدن به دربار برخی سلاطین که اهمیت خاصی به زبان تازی می دادند، سبب تشویق وی به خواندن متون و دیوان شاعران عرب و در نتیجه، باعث آفرینش مضمون های تازه در شعر وی شد.

به دلیل نفوذ دینی، فرهنگی و سیاسی اعراب و نیز همراهی با عصری که رقابت عربی دانی، گونه ای تفاخر به شمار می آمد، انوری به تأثیرپذیری از فرهنگ و ادب عربی و پیوند واژگان فارسی و تازی همّت گماشته است. شاید هم بر آن بوده است تا بدین سبب، کمبود برخی واژگان در زبان فارسی را به وسیله واژگان تازی آسان سازد. وی در بسیاری از ابیات خود از واژگان تازی استفاده می کند:

بخت بیدار تو حی لآینام ملک تأیید تو ملک لآیزال

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۸۷)

برخی از پژوهشگران، از جمله «فروزانفر»، عقیده دارد که بیشتر شعرهای انوری «عربی‌الأسلوب» است و گویی مفردات فارسی و عربی را چون دو فلز مختلف بایکدیگر گداخته و در قالبی واحد ریخته است (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۳۳۴).

البته، ناگفته نماند رقابت انوری با شاعران درباری همچون امیر معزی (وفات میان سال‌های ۵۱۸-۵۲۱هـ) و ادیب صابر ترمذی (متوفی ۵۴۶هـ) که از شاعران عرب اقتباس می‌کرده اند، می‌تواند از زمینه‌های گرایش شاعر به ادب عربی باشد. امیر معزی، که از معاصران برجسته شاعر بوده است، گرایش شگرفی به تقلید از شاعران عرب، به ویژه شاعران عصر جاهلی، داشته است. این موضوع در این قصیده مشهور شاعر به روشنی دیده می‌شود:

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من

تا یک زمان زاری کنم بر ریع و اطلال و دمن

(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۵۹۷)

«ادیب صابر» که از دیگر معاصران او به شمار می‌آید، نیز به عربی‌دانی مشهور بوده است. در شعر زیر، شاعر دو مصراع دوم این بیت‌ها را از شعر متنبی وام گرفته است:

در بحر مدح توأم ایمن ز بیم بلا
مستفعل فعلن مستفعلن فعلن
أَنَا الْغَرِيقُ فَمَا خَوْفِي مِنَ الْبَلَلِ
أَعْلَى الْمَمَالِكِ مَا يُبْنَى عَلَى الْأَسَلِ

(ادیب صابر، بدون تاریخ: ۱۹۵-۱۹۶)

انوری را از حیث تجلّد و نوآوری می‌توان هم ردیف بشار (۹۶-۱۶۸هـ) و ابونواس (۱۴۵-۱۹۸هـ) و ابوالعتاهیه قرار داد؛ چراکه وی از طرق گوناگون و با نوآوری در قافیه و بحر عروضی و نزدیک شدن به زبان کوچه و بازار، بسان شاعران عرب، تجلّدی در اسلوب پیشینیان پدید آورد.

پژوهشی که فراروی شماسست، بر آن است تا بر اساس مکتب فرانسه (تاثیرپذیری و پیوند تاریخی در ادبیات تطبیقی)، به تحلیل بازتاب فرهنگ و ادب عربی در شعر انوری و همسویی او با برخی شاعران بزرگ عربی بپردازد. تا کنون در پژوهش‌های چندی به آشنایی انوری با ادب عربی اشاره شده است. مهمترین این پژوهش‌ها، عبارتند از:

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۳۱-۱۳۵ / شهیدی، ۱۳۵۷: مقدمه کتاب / زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۸۷-۲۸۸ / فروزانفر، ۱۳۶۹: ۳۳۴ / مدرس رضوی، ۱۳۶۴: مقدمه ۱۱۳ / احمدسلطانی، ۱۳۷۴: ۵ / شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲۰ / صرفی، ۱۳۸۸: ۱۳۷۵: ۳۹ / صفا، ۱۳۶۸: ۲۸۹ / محفوظ، ۱۳۳۶: ۱۵-۲۷).

تمامی این پژوهش‌ها، برخوردار از یافته‌های علمی‌ای هستند که نگارندگان رادر نگارش این مقاله یاری نموده‌اند، اما تفاوت و نوآوری این بحث در مقایسه با پژوهش‌های فوق‌دراین است که هریک از آن پژوهشگران تنها به ذکر بخش‌هایی از بازتاب فرهنگ و ادب عربی در شعر انوری اشاره نموده‌اند، در حالی که این مقاله به صورت فراگیر و جامع و دقیق و براساس مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی به بررسی موضوع پرداخته است. افزون‌براین، تلاش شده است که از قلم‌فرسایی و زیاده‌گویی در تحلیل موضوع خودداری شود، و دانشی تازه در اختیار خوانندگان قرار دهد.

۲- پردازش تحلیلی - توصیفی موضوع

انوری از بزرگترین شاعران ایرانی و استادان زبان در دو عرصه زبان فارسی و عربی است. گرچه این شاعر برجسته، نسبت به امور دینی و زندگی آن جهان غفلت داشته است و کمتر به ارزش‌های معنوی توجه کرده است، اما برخی اشاره‌های او به قرآن و حدیث، نشان می‌دهد که وی در یک محیط دینی- مذهبی پرورش یافته و مضمون‌های بکری از آیات قرآنی برداشت نموده است.

افزون‌براین، استفاده فراوان از امثال و حکم عربی نشان از آگاهی وی از فرهنگ و تمدن عربی است. بی‌تردید وی بسیاری از دیوان‌های شاعران معروف عرب را خوانده است. در دیوان او به اسامی شاعران عرب مانند: «اعشی» (۳)، «جریر» (۲۷۸ و ۳)، «امر و القیس» «بوفراس» (۲۶۳)، «بختری» (۴۵۶)، «أخطل» (۱۷۵، ۲۷۸)، «ابونواس» (۴۵۹)، «حسان» (۳۱۹، ۱۷۵، ۸۲) و «حاتم طائی» (۳۱۹، ۱۶۶، ۱۴۱، ۹۸) و... اشاره شده است.

همو، امر و القیس، شاعر مشهور عصر جاهلی، و ابوفراس حمدانی (۳۲۰-۳۵۷هـ) را بهترین شاعرانی می‌داند که شاعری را آغاز و پایان دادند:

شاعری دانی کدامین قوم کردند، آنکه بود ابتداشان امرء القیس انتهایشان بوفراس
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۶۳)

جریر (۳۳-۱۱۴هـ) و أخطل (۲۰-۹۲هـ) را زینت بخش شعرمدیحه سرایی می داند و شعرش در شکایت از روزگار و بی مهری چرخ جفاکار با فاضلان و عاقلان روزگار، بسیار به شعرهای «متنبی» (۳۰۳-۳۵۴هـ) نزدیک است. انوری در خوی و عادت می گساری و وصف باده به اعشی (۵۳۰-۶۲۹م) و ابونواس بسیار شبیه است.

کاربرد مضمون های حکمت آمیز نشان آگاهی شاعر از شعر ابوتمام (۱۸۰-۲۸۸هـ) و متنبی و ابن رومی (۲۲۱-۲۸۳هـ) می باشد. اخلاقیات و زهدیات، گرچه در دیوان وی اندک است، اما زهدیات ابوالعتاهیه (۱۳۰-۲۱۰هـ) را در ذهن تداعی می کند. در بسیاری از قطعات وی هجویه های بسیار لطیف و شیوا و سبک های تازه به چشم می خورد که نزدیک به هجویه های ابن رومی است. انوری به هنگام توصیف ممدوح و کاربرد برخی صورخیال اغراق آمیز به متنبی نظر داشته است. برخی از استعاره ها و تشبیه های موجود در شعرش، یادآور توصیف های متنبی در مدح سیف الدوله حمدانی است.

۲-۱- انوری و ادب جاهلی

بسیاری از شاعران پارسی گوی از ایستادن براطلال و دمن و گریستن بر دیار محبوب و آهنگ رحیل قافله و بسیاری از توصیفات جاهلی از قبیل، وصف شب واسب و باده از شاعران جاهلی اقتباس کرده اند. این روش شعری پیش از انوری و در زمان خود شاعر در میان شاعران رایج بوده است. شاید بیش از همه، منوچهری (متوفی ۴۳۲هـ) (رک: منوچهری دامغانی، ۱۳۷۸: ۱۰۲) و امیر معزی (رک: امیر معزی، ۱۳۱۸: ۵۹۷) از سرآمدان روزگار خویش بوده اند.

بازتاب ادب جاهلی در شعر انوری از دو جنبه لفظی و معنایی قابل بررسی است؛ از لحاظ لفظی، برخی ساختارهای شعر وی همچون شاعران جاهلی است. به ویژه آنگاه که از دیار یار و ایام عشق بازی خود با محبوب سخن می گوید و از غم و اندوه یار، سر بر زانو قرار می دهد و با تضمین مصرعی از شعر جاهلی، سروده خود را به پایان می رساند:

شب تیره چو بگشاید هوا چون زنگیان گیسو

شود شب چون سر زنگی و عالم چون رخ هندو

چو یاد آید دیار یار و آن ایام احبابم

نشینم من به غم یکسو و بیچاره دلم یکسو

می گویم به آوازی که خبر جان را خبر نبود

عَسَى الْأَيَّامُ أَنْ يُرْجِعَنَّ قَوْمًا كَالَّذِي كَانُوا

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۰۴۵-۱۰۴۶)

این مصراع، تضمینی از یک شعر معروف دوره جاهلی عرب از شاعری به نام «شهل بن شیبان» معروف به «الفند الرمانی» متوفی حدود ۷۰ قبل از هجرت است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۳۲۸).

اما از لحاظ محتوایی، وی برخی مضمون های شعر جاهلی را باز آفرینی کرده و از راه تعبیرهای نوین، سروده هایی تازه آفریده است. به عنوان نمونه، وی در وصف طولانی بودن شب که ذهن ما را به سوی معلقه امروالقیس رهنمون می کند، به گونه ای متفاوت و بدیع، واژگان را آن چنان در کنار هم قرار می دهد که شعری نو برای مخاطب می آفریند:

شبی گذاشته ام دوش در غم دلبر

بدان صفت که نه صبحش پدید بُد نه سحر

هواسیاه به کردار قیرگون خفتان

فلک کبود به کردار نیلگون مغفر

گهی زگریه من پرفزع شدی گردون

گهی زناله من پرجزع شدی کشور

نه برفلک زتابشیر صبح هیچ نشان

نه در زمین زخروس هیچ اثر

(هدایت، ۱۳۸۲: ۵۶۶)

این بیت ها یادآور بخشی از معلقه امروالقیس می باشد:

وَلَيْلُ كَمُوجِ الْبَحْرِ أَرْخَى سُدُودَهُ	عَلَى بَأَنوَاعِ الْهُمُومِ لَيْتَلِي
فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا تَمَطَّى بِصُلْبِهِ	وَأَرْدَفَ أَعْجَازاً وَتَاءَ بِكَلْكَلِ
أَلَا أَيُّهَا اللَّيْلُ الطَّوِيلُ أَلَا أَنْجَلِي	بِصُبْحِ، وَمَا الْإِصْبَاحُ مِنْكَ بِأَمْثَلِ

فِيَاكَ مِنْ لَيْلٍ كَأَنَّ نُجُومَهُ بِأَمْرٍ اسِ كَثَانٍ إِلَى صُمِّ جَنْدَلٍ

(امرؤ القیس، بدون تاریخ: ۱۰۷-۱۰۸)

(ترجمه: چه شبی که بسان امواج دریا پرده هایش را با انواع غم ها و دردها بر من گسترانیده تا مرا بیازماید. / هنگامی که به مانند شتری قوی پیکر درازی اش از حد فراتر رفت و آغاز و پایانش را فاصله پدید آمد، فریاد زد: / ای شب دیرپای آیا روزنه های صبح را نخواهی گشود، گرچه پرتو صبح از تیرگی شب خوشایندتر نیست / شگفتا چه شبی! گویی ستارگان او به مانند ریسمان های به هم تنیده به سنگ های سخت و محکم بسته شده است).

انوری در شعرهایش بسیار از «حاتم طائی» شاعر عصر جاهلی سخن گفته است و چه بسا بعضی از مضمون های شعری او را اقتباس کرده است. ابیات زیر از انوری ترجمه دو بیت معروف از حاتم طائی است:

شب تاریک و باد سرد وابر تند و بارنده غلاما خیز و آتش کن که هیزم داری
آکنده

اگر از نور آن آتش مرا مهمان فراز آید تو از مال من آزادی که مهمان بهتر از بنده
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۱۷)

حاتم طایبی در همین مضمون سروده است:

أَوْقَدُ، فَإِنَّ اللَّيْلَ لَيْلٌ قُرٌّ، وَالرَّيْحُ، يَا مُوقِدُ، رِيحٌ صُرٌّ
عَسَى يَرَى نَارَكَ مَنْ يُمِرُّ إِنَّ جَلْبَتَ ضَيْفًا، فَأَنْتَ حُرٌّ

(حاتم طایبی، ۱۴۰۶هـ: ۲۹)

(ترجمه: بیافروز ای برافروزاننده هیزم، که آن شب، شبی تاریک و باد آن بادی سرد است. / امید است کسی که از آنجا بگذرد، آتش تو را ببیند، اگر آن آتش میهمانی را جلب کرد، پس تو آزاده ای).

به نظر می رسد انوری در تشبیه باده به چشم خروس ؛
پیشش آوردم شراب لعل چون چشم خروس

نزدش آوردم کمربندی مرصع از گهر

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۵۱)

به این شعر اعشی از معلقه اش نظر داشته است:

وَكَأْسٍ كَعَيْنِ الدَّيْكَ بَاكَرْتُ حَدَّهَا بَفْتِيَانِ صِدْقٍ وَالنَّوَاقِيسُ تُضْرَبُ
(الأعشى، ۱۴۱۹: ۴۶)

(ترجمه: وجه بسیار بامدادان همراه با جوانمردانی راستگو و در حالی که ناقوس ها زده می شد، باده ای که در سرخی به مانند چشم خروس بود، نوشیده ام).

۲-۲- انوری و ادب عصر اسلامی

دوره ای که انوری و شاعران معاصر وی در آن می زیسته اند، نهضت دینی و گرایش به اسلام در اوج خود بود؛ سلجوقیان که ترکمانان بیابانی بودند و از آداب و رسوم و تمدن و فرهنگ بی بهره بودند، خیلی زود تحت تاثیر فرهنگ و تمدن اسلامی قرار گرفته و به نشر آن در بین مردم پرداختند (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۵۳). شاعرانی نیز مورد طبع دربار بودند که از مضمون های اسلامی و ادب عربی بهره مند باشند. شاعر شیرین سخن ما نیز از معدود شاعرانی بوده است که افزون بر استفاده از تعبیرها و ترکیب های اسلامی، از اسطوره های ملی و ایرانی نیز استفاده کرده و حتی شخصیت های اسلامی و ایرانی را با هم پیوند می دهد؛

کسری که کمان عدل او کرد به زه

حاتم که ز کان به جود بگشاد گره

رستم که به گرز خود کردی چو زره

پیروز شه از هر سه درین هر یک به

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۰۲۷)

کاربرد تعبیرها و مفهوم های اسلامی مثل توحید، نماز، عدل، امر به معروف و نهی از منکر، بهشت، جهاد، زکات، حج و ... در دیوان وی بسیار است که به دلیل فراوانی این اصطلاحات، فقط پاره ای از صفحات دیوان ذکر می شود: (رک: ۱۲، ۵۲، ۲۲۶، ۲۵۹، ۳۳۳، ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۶، ۴۱۰، ۴۲۰، ۴۸۸، ۵۲۱، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۵۷، ۵۸۲، ۵۸۴، ۶۶۴، ۹۹۷).

کاربرد قرآن در شعرهای انوری به صورت لفظی و محتوایی مشاهده می شود. دیوان وی پر از نمونه های قرآنی است که گاه یک مصراع از بیت او را زینت بخشیده و گاه اشاره ای پنهان به مفهوم آیات نموده است:

هر که سعی بد کند در حق خلق همچو سعی خویش بدیند جزا
همچنین فرمود ایزد در نبی لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۲۴)

مصراع دوم، اشاره به این آیه دارد: [لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى] [نجم/ ۴۰]
از بیم سپاهش سپاه خصم چون مور نهان گشته در زمین

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۷۴)

اشاره به آیه زیر دارد:

[يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَكُونُونَ سُلَيْمَانَ وَتَجُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ]

(نمل/ ۱۸)

در آیه فوق، انوری، مضمون قرآن را به صورت پنهان، در اسلوب مدح داخل کرده و ممدوح را هم شأن سلیمان (علیه السلام) قرار داده است.

کاربرد حدیث نیز در شعرانوری به مانند مضمون های قرآنی وی در دو جنبه لفظی و محتوایی دیده می شود. در اینجا به دو نمونه از آن اشاره می شود:

آخر از تربیتی قیمت و مقدار گرفت شعرحسان که همی کرد رسولش تحسین

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۹۱)

اشاره دارد به روایتی از رسول اکرم (ص) که در ستودن شعرحسان فرمودند:
(إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ حَسَانَ بَرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَافَحَ أَوْ فَاخَرَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ) (امینی، بدون تاریخ: ۷).

همو در دو بیت زیر؛

ایمنی را و تندرستی را آدمی شکر کرد نتواند
در جهان این دو نعمت است بزرگ داند آن کس که نیک و بد داند

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۱۳)

به این حدیث امام علی (علیه السلام) اشاره نموده است: «الصَّحَّةُ أَفْضَلُ النَّعْمِ» (تندرستی برترین نعمت هاست). (آملی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۶۳).

۲-۳- انوری و ادب عصر اموی

در شعر انوری به مضمون هایی اشاره شده است که نشان از آگاهی وی نسبت به ادب عصر اموی دارد. هرچند که این آگاهی نسبت به دیگر دوره های ادب عربی کم رنگ تر است. وی در دیوانش از «جریر» و «أخطل» نام برده است:

ای در هنر مقدم اعیان روزگار در نظم و نثر اخطل و حسان روزگار

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۷۵)

یا به برخی عروسان مشهور شعر عرب، اشاره نموده است:

حال من بنده ز حال دیگران بودی بتر

حال دعد آری بتر باشد که باشد بی رباب

(همان: ۲۶)

دعد و رباب، عاشق و معشوق معروفند و از مشاهیر محبوبان عرب است (شهیدی، ۱۳۵۷: ۱۱۰) جریر، شاعر معروف دوره اموی، نام دعد را در این بیت آورده است:

لَمْ تَتَلَفَّعْ بِفَضْلِ مِثْرِهَا دَعْدٌ، وَكَمْ تُغَدَّ دَعْدٌ بِالْعَلْبِ

(جریر، ۱۴۱۳: ۲۴۶)

(ترجمه: دعد، شیر را با قوطی نمی نوشد، بلکه مانند زنان اعراب در نعمت زندگی می کند و بهترین لباس را می پوشد).

این ابیات انوری:

مرا وقت خوشست امروز و حالی قدح ها پر کنید و حجره خالی

که داند تا چه خواهد بود فردا بزن رود و بیاور باده حالی

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۹۳۰)

بسیار شبیه قطعه ای است که منسوب به یزید است:

أَقُولُ لَصَحْبِ ضَمَّتِ الْكَأْسُ شَمْلَهُمْ وَ دَاعِي صَبَابَاتِ الْهُوَى يَتَرَنَّمُ
خُذُوا بِنَصْبِ نَعِيمٍ وَ لَذَّةِ فَكُلُّوا وَإِنْ طَالَ الْمَدَى يَتَصَرَّمُ
وَلَا تَتْرَكُوا يَوْمَ السَّرُورِ إِلَى غَدٍ فَرُبَّ غَدٍ يَأْتِي بِمَا لَيْسَ يُعْلَمُ

(ابن خلیکان، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۲۴)

(ترجمه: به ندیمانی می گویم که جام شراب، جمع آن ها را فرا گرفته، و زنان عاشق پیشه را که آواز سر می دهند. / بهره ای از نعمت و لذت ها بگیرد، گرچه زمان آن چنان طولانی شود که پایان پذیرد. / ایام خوشی را رها نکنید و به فردا مسپارید، چه بسا فردا آید به آنچه که مشخص نیست).

این شعر انوری:

کوه اگر حلم ترا نام برد بی تعظیم ابر اگر دست ترا یاد کند بی تبجیل

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۹۹)

یاد آور این شعر فرزدق است:

أَحْلَامُنَا تَرِنُ الْجِبَالِ رَزَانَةً، وَتَخَالُنَا جَنًّا، إِذَا مَا نَجْهَلُ

(الفرزدق، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۱۱)

(ترجمه: صبر ما کوه ها را از نظر وقار و متانت وزن می کند و هنگامی که سبکسری می کنیم، ما را جن می پنداری).

۲-۴- امثال و حکم در شعر انوری

در بسیاری از کتاب های ادبی از انوری با لقب «حکیم» یاد نموده اند. دلیلش آن است که بسیاری از سروده های وی همراه با اندرز و حکمت بوده است. همو، گاه حکمت را بالاتر از شعر می داند:

مرد را حکمت همی باید که دامن گیردش تا شفای بوعلی بیند نه ژاژ بحتری

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۵۶)

البته شاید یکی از سبب های کاربرد امثال و حکم در شعر انوری از آن جهت باشد که شعر انوری به فرهنگ و زبان کوچه و بازار و به اصطلاح محاوره ای نزدیک است که همین باعث آفرینش امثال و حکم در اشعار او شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۷۳). بنابراین، می توان گفت: یکی از سبب های فراوانی بسامد حکمت و مثل در سروده های وی، آشنایی شاعر با عطف و حکمت و بهره مندی از زبان محاوره بوده است و سبب دیگر، آشنایی با ادب عربی است. همانطور که پیش از این نیز گفته شد، بسیاری از امثال تازی در دیوان انوری مشهود است. البته عطف و حکمت، ناشی از تجربه ها و آزموده های هر ملتی است و امکان دارد این حکمت ها و مثل های مشابه از باب توارد خاطر باشد، اما چون

این امثال بیشتر در متون و فرهنگ عرب دیده شده است، به امثال تازی معروف است. به چند نمونه از مثل هایی که بیشتر در فرهنگ عربی دیده شده است، اشاره می شود؛

چه روی راه تردد قُضِيَ الْأَمْرُ فُقْمٌ چه کنی نقش تخیل بَلَّغَ السَّيْلُ زُبَاهُ

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۴۱۵)

در مصراع اول، اشاره به این مثل قرآنی «قُضِيَ الْأَمْرُ فُقْمٌ» دارد (بقره / ۲۱۰). (ر.ک: حکمت، ۱۳۶۱: ۶۹) و در مصراع دوم نیز به مثل «بَلَّغَ السَّيْلُ الزُّبَى» اشاره نموده است (المیدانی، بدون تاریخ: ۷۱).

و در این بیت:

از جهان نوید گشتم چون ز تو غایب شدم

هر که گفت از اصل گفتست این مثل "مَنْ غَابَ خَابَ"

(همان: ۶۵۲)

در مجمع الأمثال این مثل (مَنْ غَابَ خَابَ) در شمار «أمثال المولدين» ذکر شده است (میدانی، بدون تاریخ، ۶۵۲).

۲-۵- کاربرد واژگان و ترکیب های عربی

همانطور که گفته شد، در دهه های پایانی حکومت سلجوقی، نفوذ زبان عربی در زبان پارسی به اوج خود رسید. دلیل این امر شرایط سیاسی دربار و نیز وضعیت عمومی اجتماع و رواج علوم دینی و نشر معارف اسلامی و رقابت ادیبان در عربی دانی بود.

ترکیب ها و واژه های عربی در جای جای دیوان انوری به چشم می خورد؛ کاربرد این عبارت ها در دیوان وی، نمی تواند برای فضل فروشی و خودنمایی باشد؛ چرا که انوری آشنا به معارف عربی و اهل مدرسه بود و کاربرد این عبارت های عربی، بازتابی از محیط و همراهی با آن است، بنابراین، شاعر بدون هیچ دشواری به استفاده از آن ها پرداخته است:

شکل در گاه رفیع را دعا کرد آسمان شکل او شد أَفْضَلُ الْأَشْكَالِ وَهُوَ الْمُسْتَدِيرُ

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۴۴)

گاه در یک مصراع، همه واژگان، جمع مونث است:

جز جمال الدین خطیب ری که برخواند از نبی مسلمات مومنات قانتات تایبات
(همان: ۳۸)

گاهی انوری در سروده های خود بیشتر قافیه های آن را از واژگان عربی استفاده کرده است. به عنوان نمونه، قصیده ای که در مدح «ابوالفتح طاهر بن مظفر» گفته است، بیشتر قافیه ها، عربی و بروزن «فعیل» می باشد (انوری، ۱۳۶۴: ۳۵۲-۳۵۴).

۲-۶- انوری و ادب عصر عباسی

ادب عربی در عصر عباسی در تمام زمینه های آن دوران شکوفایی و طلایی ادب عربی است. برخی از شاعران این دوره، روند شعر را تغییر داده و به آفرینش مضمون های نوین همت گماشتند. این برهه از تاریخ ادب عربی به عصر نوآوری نیز شهرت دارد. بزرگان شعر این دوره همچون متنبی، ابن رومی، ابوتمام و ابونواس با شاهکارهای ادبی خود همواره الگو و پیشوایی برای شاعران فارسی زبان بوده اند. کمتر شاعری در ادب فارسی کلاسیک است که از مضمون شعری متنبی بی بهره باشد، انوری نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. شعر او، سرشار از مضمون های شعر عربی در دوره عباسی است و شاید بیشترین اقتباس وی از ادب عربی مربوط به این دوره طلایی باشد.

۲-۶-۱- انوری و شعر متنبی

در دیوان انوری، برخی مضمون های مشابه با شعر «متنبی» یافت می شود. و به نظر می رسد انوری به مانند برخی از معاصرانش در فن قصیده سرایی و مدیحه گویی پیرو شاعران عرب، به ویژه «متنبی»، است (موتمن، ۱۳۵۵: ۱۲۹). مضمون آفرینی و استخراج معانی تازه از آیات و روایات و تلمیحات و حتی مطالب عادی مشخصات بارز سبک انوری است که همان شیوه متنبی را در ذهن تداعی می کند (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲۰). این تأثیرپذیری، بیشتر در تصویرهای مدحی و حکمت دیده می شود. انوری در بیت زیر، واژگانی را برگزیده است که گواه آگاهی وی از شعر متنبی است:

بی سپیده دم شب خذلان بدخواهت چنانک

تا به صبح حشر می گوید أَحَادٌ أُمُّ سُدَّاسٌ
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۶۳)

متنبی، چنین سروده است:

أَحَادٌ أُمُّ سُدَّاسٍ فِي أَحَادٍ لَيْلَتِنَا الْمُنَوَّطَةُ بِالتَّنَادِ

(متنبی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۴۸)

(ترجمه: آیا یک شب یا شش شب است در یک شب که این شب کوچک
ماز درازی به روز قیامت بسته شده است).

انوری، ممدوح را به مانند متنبی به ابر تشبیه می کند:

در کشت زار روزی برگی نگشت سبز إِلَّا به اهتمام کف چون سحاب تو
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۹۶)

متنبی نیز گفته است:

أَيْنَ أَرْمَعْتَ أَيُّهَا ذَا الْهُمَامِ؟ نَحْنُ نُبْتُ الرَّبِّي وَأَنْتَ الْغَمَامُ؟

(متنبی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۲۹۲)

(ترجمه: ای پادشاه بلندهمت قصد کجاداری؟ ما کشت زاریم و تو ابر آن
هستی).

انوری در ستایش ممدوح، او را فراتراز جهان می داند و ممدوح را با تعبیر
معنای این جهان، مورد خطاب قرار می دهد؛

در جهانی واز جهان پیشی همچو معنی که در جهان باشد

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۳۶)

ای جهان لفظ و تو در او معنی هم از او پیش وهم بدو اندر

(همان: ۱۹۸)

متنبی نیز سروده است:

النَّاسُ مَا لَمْ يَرَوْكَ أَشْبَاهُ وَالذَّهْرُ لَفْظٌ وَأَنْتَ مَعْنَاهُ

(متنبی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۵۶۴)

(ترجمه: مردم شبیه تو نیستند، در حالی که روزگار لفظ است و تو معنای آن هستی).

تشابه این دو شاعر در کاربرد برخی مضمون های حکمی، فراوان است؛

انوری:

تا که امید کمالست پس از هر نقصان بیم نقصانت مباد از فلک ای کلّ کمال
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۷۱)

که به نظر می رسد از این بیت متنبی الهام گرفته است:

مَتَى مَا ازْدَدْتُ مِنْ بَعْدِ التَّنَاهِي فَقَدْ وَقَعَ انْتِقَاصِي فِي ازْدِيَادِي

(متنبی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۵۱)

(ترجمه: هنگامی که جوانی به نهایت آن برسد، پس از فراوانی عمر بعد از آن نقصان است و پیری و ضعف آن می رسد).

این بیت از انوری:

خود خراب آباد گیتی نیست جای تو ولی گنج ها نهند هر گز جز که در جایی خراب
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۸)

که برگرفته از این شعر متنبی است:

وَمَا أَنَا مِنْهُمْ بِالْعَيْشِ فِيهِمْ وَلَكِنْ مَعْدِنُ الذَّهَبِ الرَّغَامُ

(متنبی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۲۰)

(ترجمه: و من از آن ها نیستم اگر چه در میان آن ها زندگی می کنم، همچنان که معدن طلا در دل خاک است).

یکی از مضمون های پر کاربرد و مشترک دو شاعر، شکایت از ناسازگاری های دوران ورچیرگی جاهلان و ناسزایان بر آن هاست. انوری و متنبی از زبانی همچون زبان عالمان آگاه به نقد اوضاع اجتماعی پرداخته و نابرابری های زمان خود را به تصویر کشیده اند. چنین مضمون هایی از باب آزموده های مشترک است نه از باب تقلید و اقتباس.

انوری در جایی بازبان طنز، بی ارزشی جایگاه علم و عالمان رادر جامعه خویش، چنین مطرح می کند:

ای خواجه! مکن تا بتوانی طلب علم کاندر طلب راتبِ هر روز بمانی
رومسخرگی پیشه کن و مطربی آموز تا دادِ خود از کهنتر و مهتر بستانی

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۵۱)

و در جایی دیگر گفته است:

با فلک دوش به خلوت گله ای می کردم

که مرا از کرم تو سبب حرمان چیست؟

این همه جور تو بافاضل ودانا زچه جاست وین همه لطف تو بابی هنر و نادان چیست؟
(همان: ۵۶۵)

شکایت متنبی از این درد اجتماعی نیز بسیار دردناک است:

أَفَاضِلُ النَّاسِ أَغْرَاضٌ لَدَى الزَّمَنِ يَخْلُو مِنْ أَلْهَمٍ أَخْلَاهُمْ مِنَ الْفِطَنِ

(متنبی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۵۲۳)

(ترجمه: دانشمندان اهدافی هستند که مصیبت روزگار به سوی آن ها نشانه رفته است. و کسانی که خالی از فکر بصیرت هستند، از غم و ناله به دور هستند).

متنبی یکی از صاحب منصبان به نام «ابن کیغلیغ» را که مردی جاهل بوده است، چنین هجو نموده است:

ذُو الْعَقْلِ يَشْفَى فِي النِّعَمِ بِعَقْلِهِ وَأَخُو الْجَهَالَةِ فِي الشَّقَاوَةِ يَنْعَمُ

(همان، ج ۲: ۴۶۰)

(ترجمه: عاقل دارای نعمت عقل است و در سختی به سر می برد و نادان در گمراهی خود در ناز و نعمت است).

دنیاز دیدانوری بسان فرد بخیلی است که چیزی را می بخشد و سپس، آن را می ستاند:

ای پسر تا به فلک ظن سخاوت نبری کانچه بدهد به یسارت بستاند به یمین
آفتابش که در این دعوی رأیت بفراشت اگر انصاف دهی آیت بخلست مبین

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۱۰)

متنبی در همین مضمون سروده است:

أَبْدَأُ تَسْتَرِدُّ مَا تَهَبُ الدُّنَى يَا قَيَّا لَيْتَ جُودَهَا كَانَ بُخْلًا

(متنبی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۱۸۰)

(ترجمه: دنیا هیچ گاه باز نمی گردد. ای کاش جود دنیا، بخل آن باشد).

۲-۶-۲- انوری و شعر ابن رومی

ابن رومی از شاعران نامدار عصر عباسی است. نقطه مشترک بین دو شاعر، هجویه سرایی آن هاست. هر دو در این باب، سرآمد شاعران روزگار خود بوده اند. بنابراین، بررسی تطبیقی آثار دو شاعر اگرچه ممکن است در چارچوب تأثیر و تأثر مکتب فرانسیسی در ادبیات تطبیقی قرار نگیرد، اما بررسی شباهت های فکری و محیط اجتماعی آن ها بسیار مفید خواهد بود. البته، هجو در شعر عربی از دیرباز وجود داشته است و در شعر فارسی، بیشتر از ادبیات عربی تقلید شده است (صفا، ۱۳۶۸: ۲۱۴).

افزون بر این، برخی مضمون های حکمی انوری و ابن رومی نزدیک به هم است که جنبه تأثیر و تأثر آن را تقویت می بخشد. به نظر می رسد انوری در این ابیات حکمی به شعر ابن رومی نظر داشته است:

گوهرت زان که زبده بشر است	جای در حیز بشر دارد
آفتاب از زبر ترست چه شد؟	کار گوهر نه مستقر دارد
جرم خاشاک را از آن چه شرف؟	کاب در یاش بر زبر دارد

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۲۶)

ابن رومی نیز در همین مضمون سروده است:

دَهْرٌ عَلَا قَدْرُ الْوَضِيعِ بِهِ	وَتَرَى الشَّرِيفَ يَحْطُهُ شَرْفُهُ
كَالْبَحْرِ يَرْسُبُ فِيهِ لَوْلَاهُ	سَفَلًا وَتَعْلُوا فَوْقَهُ جَيْفُهُ

(ابن الرومی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۰۸)

(ترجمه: روزگار ارزش انسان پست را بالا می برد و انسان کریم را می بینی که در این دنیا بزرگیش پایین است.) / مانند دریا که مرواریدش در پایین آب رسوب بسته است و در حالی که کف های بی ارزش بر روی آب قرار دارد).

این دو شاعر، همچون کاریکاتوریست هایی توانمند برناتوانی های افراد تکیه می زنند و باخنده و طنز به هجو آن هائی پردازند. ابن رومی، در هجو شخصی گوژپشت چنین سروده است:

قَصُرَتْ أُخَادِعُهُ، وَغَارَ قَدَالُهُ،	فَكَانَتْهُ مُتْرَبِّصٌ أَنْ يُصَفَّعَا
وَكَانَ مَا صُنِعَتْ قَفَاهُ مَرَّةً،	وَأَحْسَ ثَانِيَةً لَهَا فَتَجَمَّعَا

(همان: ۳۸۸)

(ترجمه: رگ های دو طرف گردنش کوتاه است، پشت گردن او فرورفته، گویی او منتظر قفا زدن است. انگار او یکبار پس گردنی خورده است و بار دیگر آن را احساس کرده، پس خود را جمع کرده است).
انوری نیز با همین سبک، عیب های جسمانی شخصی را این گونه بیان کرده است:

ای خواجه رسیدست بلندیت به جایی کز اهل سماوات به گوشت برسد صوت
گر عمر تو چون قدّ تو باشد به درازی تو زنده بمانی و بمیرد ملک الموت
(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۸۰)

هجوهای اجتماعی از دیگر هجوهای زیبا و لطیف دو شاعر است. انوری در هجو یکی از قضات بنام «قاضی ناصح» گوید:

آن که سایه اش کس ندید از غایت ستر و صلاح
با صلاح صالحی شد آفتاب از واضحی
گرچه رأی هوشیارت ناصح احوال تست
یک نصیحت گوش دار از بنده قاضی ناصحی
هر که بر درگاه واندر مجلس تست از حذم
در صلاح کار تست آلا صلاح صالحی
(همان: ۷۳۳)

ابن رومی نیز در هجوابن معتز، خلیفه عباسی، بیت های زیر را سروده است:

دَعِ الْخَلَافَةَ يَا مُعْتَرُ عَنْ كُتُبِ
فَلَيْسَ يَكْسُوكَ مِنْهَا اللَّهُ مَا سَلَبَا
فَكَيْفَ يَرْضَاكَ بَعْدَ الْمُؤَقِبَاتِ لَهَا

لا. کیف؟ لا. کیف؟ الا المین والکذب

(ابن الرومی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۳۴)

(ترجمه: ای معتز به زودی خلافت را رها کن، پس آنچه سلب کرده ای، خداوند خلافت را بر تو نمی پوشاند. / پس چگونه بعد از هلاکت بر خلافت تو را خشنود می سازد نه چگونه؟ نه دروغ است).

۲-۶-۳- انوری و شعر ابوتمام (۱۸۰-۲۲۸هـ)

ابوتمام، شاعر بلندآوازه عصرعباسی از نظر گاه شخصیتی بسیار شبیه انوری است. این دو شاعر، گاه دارای زندگی اشرافی و رسمی درباری هستند که اشعار مدحی آن‌ها گویای آن است. و گاه دارای زندگی عادی و مردمی هستند که نوعی تناقض درافکار و احوال آن‌ها به وجود آورده است. انوری با اشاره به کتاب «حماسه» که نام کتاب «ابوتمام» است، آگاهی خود را از این شاعر نشان داده است:

نه هر جا که باشد سخن زر نباشد که پابند زر دیده ام صد حماسه

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۲۰)

انوری به مانند ابوتمام، کمال و ترقی آدمی را در حرکت و هجرت می‌داند:

به شهر خویش درون، بی خطر بود مردم به کان خویش درون بی بها بود، گوهر
درخت اگر متحرک شدی ز جای به جای نه جور از کشیدی و نه جفای تبر
(به نقل از کدکنی، ۱۳۷۴: ۲۰۱)

ابوتمام نیز چنین سروده است:

وَطُولُ مَقَامِ الْمَرْءِ فِي الْحَيِّ مُخْلِقٌ لِدُنْيَا جَنَّتِهِ فَأَعْتَرِبُ يَتَجَدَّدُ

(ابوتمام، ۱۴۱۴: ۲۴۶)

(ترجمه: بیشتر عمر انسان در مکانی است که متولد شده است و در لباس و صورت وطن است؛ پس رحلت کن و دور شو تا متحول شوی).

چنین مضمونی را ابوالفتح البستی نیز بیان کرده است:

لَا يَبْلُغُ الْمَرْءُ فِي أَوْطَانِهِ شَرَفًا حَتَّى يَكْبُلَ تُرَابَ الْأَرْضِ بِالْقَدَمِ

(القیروانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۸۲)

(ترجمه: انسان در زادگاهش به کمال و بزرگی نخواهد رسید، مگر آنکه خاک زمین را با پیمانه قدم بپیماید).

۲-۶-۴- انوری و شعر ابونواس

ابونواس از شاعران بی نظیر و نوآور در عرصه باده سرایی می‌باشد. وی شراب را بسیار دوست می‌داشت، همچنانکه عابدی معبود خود یا عاشقی معشوق خود را (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۴۰۵). انوری نیز همواره در هر حالی درخواست شراب

می کند. وی علاوه بر مضمون های خمیری شاعران پیشین عربی مانند اعشی، از مضمون های شعر ابونواس نیز بهره جسته است. البته انوری با آفرینش واژگان و تعبیرهای تازه به این نوع شعر، جانی تازه بخشیده است و یکی از شاعران سرآمد در این عرصه است.

وی در وصف نور و درخشش باده در دو بیت زیر؛ به این شعر ابونواس نظر داشته است:

زان می آسوده کز پیاله بتابد چون زبلور سپید بسد ساده

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۱۶)

ماهست جام باده که دورش مدام باد ورمه نیست از چه خطابش محرم است
(همان: ۵۱)

ابونواس نیز چنین سروده است:

فَكَانَهَا فِي كَفِّهِ شَمْسٌ وَرَاحَتُهُ قَمَرٌ

(ابونواس، ۱۴۱۲: ۶۸۱)

انوری، باده را ابزاری برای زدودن اندوه می داند:

در وثاق من آمدند امروز تا بلا را به من حواله کنند
دفع ایشان نمی توانم کرد جز به چیزی که در پیاله کنند

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۲۷)

ابونواس نیز چنین آورده است:

إِذَا خَطَرَتْ فِيكَ الْهُمُومُ فِدَاؤِهَا بِكَأْسِكَ حَتَّى لَا تَكُونَ هُمُومٌ

(ابونواس، ۱۴۱۲: ۱۳۱)

(ترجمه: زمانی که غم ها در تو خطور کرد، با جامی از می، آن را مدام او کن تا غمی برای تو نباشد).

به نظر می رسد انوری نظریه ابونواس را در باب آمرزش الهی باور داشته است:

یکی و پنج وسی و زیست نمی وگر قدرت بود فرسنگی چند
چو زین بگذشت ما و مطرب و می گناه از بنده و عفو از خداوند

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۱۷)

ابونواس می گوید هیچ معنایی برای آمرزش الهی وجود ندارد، آن هنگام که معصیت و گناه نباشد:

خُلِقَ الْغُفْرَانُ إِلَّا لِأَمْرِئٍ فِي النَّاسِ خَاطِئٍ

(ابونواس، ۱۴۱۲: ۱۸۱)

۲-۶-۵- انوری و شعر ابوالعتاهیه

ابوالعتاهیه از شاعران عصر عباسی است که شعرش به زهد و اندرز شهرت دارد. او در دوران جوانیش به لهو و لعب پرداخته بود. پس از زندگی گناه آلود دوری گزیده و به زهد و سرودن شعرهای زهدآمیز روی آورده است (اصفهان، ۱۳۶۸: ۳۶۶). شخصیت دوگانه انوری و محیط وی بسیار شبیه ابوالعتاهیه است. شاعر فارسی زبان ما که به گفته خودش؛ «مدت سی سال شعر باطل گفت» در سالخوردگی به زهد و اخلاق روی آورده است، در بسیاری از مضمون های زهدی همچون شعر زهدی ابوالعتاهیه به شیوایی و روانی روی آورده است، گویی انوری مدت زمانی دیوان این شاعر عرب را از نظر گذرانده است؛

انوری درباره فریبایی و ناپایداری دنیا چنین سروده است:

وان جهانم در او که بحر محیط واله لمعة سراب منست

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۵۸)

ابوالعتاهیه نیز گفته است:

إِنَّمَا الدُّنْيَا عُرُورٌ كُلُّهَا مِثْلُ لَمْعِ الْآلِ فِي الْأَرْضِ الْقَفَا

(ابوالعتاهیه، ۱۹۹۷: ۱۴۳)

(ترجمه: کل دنیا فریب است و مانند درخشش سرابی در یک زمین خشک است). انوری درباره ارزش قناعت می گوید:

دور ما بگذشت بر خوان نیاز کافرم گر جز قناعت سیر هست

نام آسایش همی بردم شبی چرخ گفتا زین تمنی دیر هست

(انوری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۶۱)

ابوالعتاهیه نیز چنین سروده است:

وَقُنُوعُ الْمَرْءِ يَحْمِي عَرَضَهُ مَا الْقَرِيرُ الْعَيْنِ إِلَّا مَنْ قَنَعَ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۹۷: ۱۹۹)

(ترجمه: قناعت انسان آبروی او را حفظ می کند و هیچ آرامشی جز برای کسی که قناعت کند، نیست).

انوری درخواست و طلب کردن از دیگران را بدتر از عذاب جهنم می داند:
 بود اندر عذاب چون جرجیس یا شده در جحیم چون ابلیس
 بهترست از سوال کردن و طمع و ایستادن پیش مردی خسیس

(انوری ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۵۹)

ابوالعاهیه نیز چنین، سروده است:

وَذُقْتُ مَرَارَةَ الْأَشْيَاءِ طُرًّا فَمَا طَعَمُ أَمْرٍ مِنَ السُّؤَالِ

(ابوالعاهیه، ۱۹۹۷: ۲۵۷)

(ترجمه: بسیار تلخی راچشیدم، اما هیچ طعمی تلخ تر از درخواست و طلب نیست).

البته مضمون های مشترک بین این دو شاعر، بیش از آن است که ذکر شد و پرداختن دقیق به آن نیازمند پژوهش های دیگری است.

۲-۷- انوری و شعراندلسی

شعر عصراندلس نوعی ابتکار و نوآوری در شعرعربی است؛ چراکه وصف محیط و زیبایی آن سرزمین بیشتر در این دوره شکوفا شد و تازگی هایی در شعر عرب ایجاد کرد. انوری نیز در کنار وصف باده به وصف طبیعت نیز می پردازد. وصف بهار و باغ ممدوح در دیوان وی مثال زدنی است. این شباهت، بیشتر ناشی از تجربه شعری و از باب توارد خاطر است؛ زیرا طبیعت ایران به فراوانی الهام بخش بسیاری از چنین مضمون هایی در شعر فارسی بوده است.

این بیت انوری:

به دخل و خرج غباری که نعلش انگیزد کند ز صحرا کوه و کند ز گه صحرا

(انوری ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۶)

یادآور این بیت ابن هانی اندلسی است:

وَصَوَاهِلٍ لَّا الْهَضْبُ يَوْمَ مَغَارِهَا هَضْبٌ وَلَا الْبَيْدُ الْحَزُونُ حَزُونٌ

(ابن هانی، ۱۴۲۶: ۳۱۷)

(ترجمه: وشتهایی بسیار دهنده و کوبنده در آن روز آن کوه سخت را فرو برده و زمین پست آن ها شد و بیابان را تبدیل به کوه درشتی کردند).

۳- نتیجه

۱- کاربرد اصطلاحات و تعییرات تازی در شعر انوری فراوان است، و شاعر بدون هیچ دشواری ای به کاربرد آن ها پرداخته است؛ گسترش فرهنگ عربی-اسلامی، رقابت عربی دانی، همگامی با اوضاع دینی- فرهنگی روزگار، نیاز سیاسی- اجتماعی حکومت ها و ... از سبب های آن به شمار می آید.

۲- کاربرد مضمون های شعری عربی در دیوان انوری از دو جنبه لفظی و معنایی قابل بررسی است؛ وی افزون بر وام گیری از واژگان عربی، برخی مضمون های خاص و مشهور شعر عرب را نیز در دیوانش جای داده است.

۳- انوری از معدود شاعران آن دوران است که در کنار شخصیت های عربی و اسلامی، اسطوره های حماسی- ملی را در دیوان خود جای داده، و آن ها را با هم پیوند داده است.

۴- تأثیرپذیری شاعر از مضمون های ادب عربی در عصر عباسی بیش از دوره های دیگر است؛ زیرا عصر عباسی، روزگار شکوفایی و طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است.

۵- آفرینش بحر ها و قافیه های جدید و نزدیک شدن به زبان محاوره، گونه ای نوآوری را در شعر وی نسبت به پیشینیان پدید آورده که از این نظر، انوری را می توان در کنار بشار، ابونواس و شاعران نوگرای عصر عباسی قرار داد.

۶- انوری در تمام زمینه های شعری از قبیل مدح، غزل، وصف، هجو، حکمت، اخلاق و زهد بسیار توانا بوده است و از آنجا که این نوع شعرها پیش از تکامل شعر فارسی در شعر عرب نیز بوده است و تاثیر آگاهانه یا ناآگاهانه این شاعر از شاعران عرب، سبب شده که مضمون های مشترکی در شعر وی با این شاعران مشاهده شود. بنابراین، فرضیه تأثیرپذیری انوری از شاعران عرب به روشنی قابل اثبات است، اما این بدان معنی نیست که انوری، مقلد محض شاعران عرب بوده است، بلکه نوآوری های شاعر در برخی زمینه های مورد بحث، بسیار

استادانه و نوین می باشد. از سوی دیگر، همانطور که فرهنگ عربی، وامدار فرهنگ و تمدن ایرانی است، فرهنگ ایرانی، به ویژه پس از اسلام، وامدار فرهنگ اسلامی نیز می باشد. بنابراین، داد و ستد ادبی و فرهنگی - به مانند آنچه در شعر انوری دیده می شود - امری مشهور در میان همه ملت هاست. هرچند که برخی از این مضمون های مشترک نیز از باب تجربه مشترک شعری و توارد خاطر است، نه حاصل پیوند تاریخی و دادوستد ادبی.

کتابنامه

الف - کتاب ها

-قرآن کریم

- ۱- آملی، عبدالواحد، (۱۳۶۶)، **غررالحکم**، شرح؛ جمال الدین محمد، تهران، دارالکتاب.
- ۲- الأعشی الکبیر، میمون بن قیس، (۱۴۱۹هـ)، **دیوان الأعشی**، شرحه حانصرالحتی، الطبعة الثانية، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ۳- ابن خلکان، محمد بن ابی بکر، (۱۳۶۷هـ-۱۹۴۸م)، **وفیات الاعیان و ابناء الزمان**، تصحیح، محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر.
- ۴- ابن الرومی، علی بن عباس جریج، (۱۴۱۵هـ-۱۹۹۴م)، **دیوان ابن الرومی**، شرح؛ احمد حسن بسج، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة .
- ۵- ابن هانی الأندلسی، محمد، (۱۴۲۶هـ-۲۰۰۵م)، **شرحہ؛ حمد و احمد طمّاس**، الطبعة الأولى، بیروت، دارالمعرفة، الطبعة.
- ۶- ابوتمام، حیب بن اوس، (۱۴۱۴هـ-۱۹۹۴م)، **دیوان أبی تمام**، شرح؛ الخطیب تبریزی، الطبعة الثانية، دارالکتب العربی.
- ۷- ابوالعتاهیه، (۱۴۱۷هـ-۱۹۹۷م)، **دیوان ابی العتاهیه**، تصحیح؛ عمر فاروق الطباع، الطبعة الأولى، بیروت، دارالأرقم.
- ۸- ابونواس، الحسن بن هانی، (۱۴۱۲هـ)، **دیوان أبی نواس**، شرحه؛ أحمد عبدالمجید الغزالی، بیروت، دارالکتاب العربی .
- ۹- احمد سلطانی، منیره، (۱۳۷۴)، **گزینہ اشعار انوری ابیوردی**، تهران، قطره.

- ۱۰- اصفهانی، ابوالفرج، (۱۳۶۸)، **برگزیده الأغانی**، ج (۱)، ترجمه و شرح؛ محمد حسین مشایخ فریدنی، چاپ اول علمی و فرهنگی.
- ۱۱- امرؤ القیس، (بدون تاریخ)، **دیوان امرؤ القیس**، شرحه؛ عمر فاروق الطباع، بیروت، دارالأرقم.
- ۱۲- امینی، شیخ عبدالحسین، (بدون تاریخ)، **الغدیر**، بیروت، دارالکتب.
- ۱۳- انوری، (۱۳۶۴)، **دیوان انوری**، ج (۱-۲)، به اهتمام؛ محمدتقی مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۱۴- انوری، (۱۳۳۷)، **دیوان انوری**، به کوشش؛ سعید نفیسی، تهران، پیروز.
- ۱۵- ترمذی، ادیب صابر، (بدون تاریخ)، **دیوان ادیب صابر ترمذی**، به تصحیح و اهتمام؛ محمد علی ناصح، تهران، علمی.
- ۱۶- جریر، (۱۴۱۳هـ-۱۹۹۲م)، **دیوان جریر**، شرح؛ یوسف عید، الطبعة الأولى، بیروت، دارالجيل.
- ۱۷- حکمت، علی اصغر، (۱۳۶۱)، **أشمال القرآن** (فصلی از تاریخ قرآن کریم)، تهران، بنیاد قرآن.
- ۱۸- دامادی، سید محمد، (۱۳۷۹هـ.ش)، **مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی**، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۹- دبیری، محمدرضا، (۱۳۷۵)، **گوهری در خلاب** (بررسی و تحلیل انتقادی بر فکر و شعر انوری ابیوردی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۰- حاتم طائی، (۱۴۰۶هـ-۱۹۸۶م)، **دیوان حاتم طائی**، شرحه؛ أحمد رشاد، بیروت، دارالکتب العلمية.
- ۲۱- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۵)، **از گذشته ادبی ایران**، چاپ اول، الهدی.
- ۲۲- سمیعی، کیوان، (۱۳۶۱)، **تحقیقات ادبی**، چاپ اول، چاپخانه گیلان.
- ۲۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۴)، **مفلس کیمیا فروش** (نقد و تحلیل شعر انوری)، چاپ دوم، سخن.
- ۲۴- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، **سبک شناسی شعر**، چاپ اول، تهران، فردوس.

- ۲۵- شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۵۷هـ.ش)، شرح لغات ومشکلات دیوان انوری ایوردی، تهران، انجمن آثار ملی.
- ۲۶- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران (خلاصه جلد او و ۲)، چاپ پنجم، تهران، ققنوس.
- ۲۷- الفاخوری، حنا، (۱۳۸۳)، تاریخ الأدب العربی، چاپ سوم، تهران، توس.
- ۲۸- الفرزدق، (۱۴۲۵هـ)، دیوان الفرزدق، ج (۱)، شرحه؛ مجید طراد، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ۲۹- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۶۹)، سخن وسخنوران، چاپ چهارم، تهران، خوارزمی.
- ۳۰- القیروانی، ابواسحاق ابراهیم علی الحصری، (۱۳۷۲هـ) زهراالآداب و ثمرالآلیاب، ج (۱)، تصحیح؛ علی محمد البجاوی، مصر.
- ۳۱- المتنبی، ابوالطیب، (۱۴۱۶هـ)، دیوان ابی الطیب المتنبی، ج (۱ و ۲)، بشرح؛ عبدالرحمن البرقوقی، بیروت، دارالأرقم.
- ۳۲- محفوظ، حسین علی، (۱۳۳۶) متنبی و سعدی، تهران، حیدری.
- ۳۳- معزی، محمدبن عبدالملک نیشابوری، (۱۳۱۸)، به اهتمام؛ عباس اقبال، تهران، اسلامیه.
- ۳۴- منوچهری دامغانی، (۱۳۷۸) گزیده اشعار منوچهری دامغانی، توضیح؛ احمد علی امامی افشار، چاپ هفتم، تهران، پردیس.
- ۳۵- میدانی، أبو الفضل، (بدون تاریخ) مجمع الأمثال، مصدرالکتاب؛ موقع الوراق <http://www.alwarraq.com>
- ۳۶- مومن، زین العابدین، (۱۳۵۵هـ.ش)، تحول شعر فارسی، چاپ سوم، تهران، طهوری.
- ۳۷- هدایت، رضا قلیخان، (۱۳۸۲)، مجمع الفصحاء، ج (۱)، به کوشش؛ مظاهر مصفا، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- ب- مقالات**
- ۳۸- صرفی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، ابن رومی وانوری در عرصه هجویه سرایی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، نشریه ادبیات تطبیقی، شماره (۱)، ص (۶۳-۸۴).